



جمهوری اسلامی و عقب نشینی تاکتیکی

جمهوری اسلامی که تاکنون هرگونه بحث و مذاکره برسر مسئله توقف غنی سازی اورانیوم را منتفی می دانست، اکنون به زبان دیپلماتیک اعلام کرده است که "در شرایط عادلانه، مذاکره" و اعلام می کنیم. احمدی نژاد در جریان یک مصاحبه با خبرنگاران در سازمان ملل، برای نخستین بار اعلام کرد که "درمورد تعلیق، گفته ایم که در شرایط عادلانه مذاکره و در زمان خود اعلام می کنیم."

پیش از این نیز، مطبوعات اروپائی فاش کرده بودند که در مذاکرات لاریجانی و سولانا، توافق شده است که جمهوری اسلامی هم زمان با آغاز مذاکرات، غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق در آورد. احمدی نژاد، در ادامه این مصاحبه افزود: مسئله ی جمهوری اسلامی، تضمین اجرای تعهدات است. او گفت: "بحث ما این است. تضمین اجرای تعهدات مهم است. باید مطمئن باشیم، تعهداتی که به ما می دهند، با پشتوانه است و تضمین اجرا دارد."

وی در مورد این تعهدات و تضمین هائی که جمهوری اسلامی، در ازای تعلیق، از قدرت های بزرگ جهان می خواهد، چیزی نگفت. اما از اشاره وی به عدم اجرای تضمین های گذشته توسط دولت آمریکا، چنین بر می آید که اصل موضوع برسر تضمین های سیاسی و امنیتی ست.

در صفحه ۲

تنها سرنیزه است که حکم می راند

های اقتصادی و سیاسی خلاصه کرد، دولت احمدی نژاد ملاحظات اولیه در زمینه یورش بیواسطه و قلع و قمع بی سر و صدای مخالفین را یکسره کنار گذاشته است و هیچ گونه فعالیت سیاسی ولو در چارچوب های بسی محدود را هم بر نمی تابد.

روز دوشنبه بیستم شهریور، هیئت نظارت بر مطبوعات روزنامه "شرق" را توقیف کرد. همان روز سه نشریه دیگر به نام های "خاطره"، "حافظ" و "نامه" به محاق تعطیل در آمدند و سه شنبه شب (۲۱ شهریور) در صفحه ۳

موج جدیدی از سرکوب و بگیر و ببند آغاز شده است. تامین و تضمین منافع طبقه حاکم و نجات نظم موجود، تشدید بیش از پیش خفقان و سرکوب را در دستور کار رژیم قرار داده است. محمود احمدی نژاد و کابینه نظامی امنیتی وی، به مثابه مزدوران و مجریان سیاست های طبقه حاکمه، آشکارتر از گذشته به سرکوب عریان و تکیه بر سرنیزه روی آورده اند.

بربستر مجموعه ای از شرایط داخلی و خارجی که به طور فشرده می توان آن را در تشدید بیش از پیش تضادها و تعمیق بحران

هوگو چاوز، محمود احمدی نژاد و دیپلماسی بورژوایی

نخست سفر احمدی نژاد به کاراکاس، ۱۹ سند همکاری اقتصادی در زمینه ی سیمان، فولاد، نفت و غیره به امضای دو دولت رسید.

روابط گسترده ی ونزوئلا و جمهوری اسلامی پرسش هایی را برانگیخته است. هدف مقاله حاضر بررسی مختصر این پرسش ها و تلاش برای پاسخگویی به آن هاست، به ویژه این که برخی از نیروها که خود را چپ یا حتی کمونیست می دانند در این زمینه دچار سردرگمی شگفت آوری شده اند و کارشان به جایی کشیده که برای

در صفحه ۵

محمود احمدی نژاد برای شرکت در اجلاس سازمان ملل متحد به نیویورک رفت و پیش از آن سفری به ونزوئلا کرد. وی سپس روزهای ۲۳ و ۲۴ شهریور به همراه رئیس جمهور ونزوئلا در اجلاس «جنبش غیرمتعهدها» که در هاوانا، پایتخت کوبا برپا شد، شرکت جست. هوگو چاوز از سال ۲۰۰۰ چهار بار به ایران سفر کرده است و اکنون دو طرف علاوه بر روابط گسترده ی دیپلماتیک، قراردادهای مهم تجاری و اقتصادی نیز با هم دارند. رسانه های جمهوری اسلامی گزارش دادند که در روز

نگاهی به مبارزات توده ای در شهریور ماه

اهمیت شعار کار، نان، آزادی

ضمانت دو میلیون تومانی خواسته و کارگران را برحسب فعالیت های شان در جریان اعتراضات کارگری به سه دسته تقسیم کرده بود. دسته سوم کارگرانی بودند که در راستای پیگیری منافع و حقوق

در صفحه ۶

در پی ممانعت کارفرمای کارخانه "پرديس" سندانج از تمدید قرارداد برخی از کارگران و تعیین شرایطی برای تمدید قرارداد با سایر کارگران، از روز ۲۸ مرداد کارگران کارخانه "پرديس" دست به اعتصاب زدند. کارفرما جهت تمدید قرارداد از کارگران

پاسخ به سئوالات ۸

در این شماره

"کنگوی دموکراتیک"، در انتظار

نتیجه دور دوم انتخابات ۴

خلاصه ای از اطلاعیه ها و

بیانیه های سازمان ۲

جمهوری اسلامی و عقب نشینی تاکتیکی

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

به مناسبت فرارسیدن مهرماه و آغاز سال تحصیلی جدید، سازمان اطلاعاتی ای انتشار داد. این اطلاعاتی که در تاریخ ۲۹ شهریورماه منتشر شد و " آغاز سال تحصیلی جدید و ضرورت تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی" عنوان دارد، به اختصار مصائب و مشکلات سیستم آموزش عمومی، کمبود مدارس و معلم، آغشته شدن کتاب های درسی به خرافات مذهبی، اعمال فشار بر دانش آموزان را بررسی کرده است. در پایان این اعلامیه آمده است:

" دانش آموزان، جوانان،

اگر شما به درستی به وضعیت بد مالی والدین خود معترضید، اگر تحصیل و آموزش و پرورش را حق مسلم تمام هم سن و سالان خود می دانید، اگر مدارس واقعی با تمام امکانات و تجهیزات مدرن می طلبید، اگر مخالف حجاب اجباری دانش آموزان دختر و معلمان زن هستید، اگر از کتاب های درسی کنونی خسته شده اید و در یک کلام اگر خواهان تغییر وضعیت موجود در مدرسه ها و دبیرستان ها هستید، هیچ راهی در پیش رو ندارید مگر آن که مانند مادران و پدرانتان، یعنی کارگران و زحمتکشان، مانند معلمانتان که این سال ها مبارزات مهمی را به پیش برده اند و به طور کلی مانند توده های مردم ایران، به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی دامن بزنید تا بتوانید از شر آن رها شده و در جامعه ای آزاد به شکوفایی استعدادها و توان مندی های خود بپردازید.

دانش آموزان، جوانان،

سازمان فدائیان (اقلیت) به رغم تمامی مشکلات موجود سال تحصیلی خوبی را برای شما آرزو می کند و یک بار دیگر شما را به تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی برای سرنگونی آن و جایگزینی اش توسط یک حکومت شورائی فرامی خواند."

دلیل این عقب نشینی جمهوری اسلامی چیست؟ چرا سران جمهوری اسلامی که تا پیش از این، مکرر اعلام کرده بودند، هرگونه بحث و مذاکره برسر مسئله ی توقف غنی سازی اورانیوم، منتفی ست، اکنون موضع دیگری اتخاذ کرده اند؟ آیا این، یک عقب نشینی تاکتیکی ست، یا راهی برای حل قطعی مسئله؟

واقعیت امر این است که جمهوری اسلامی، اکنون دریافته که دیگر فرصتی برای مانور دادن، از طریق سرباز زدن از تصمیم شورای امنیت، باقی نمانده است. دولت آمریکا بر این عقیده است، که جمهوری اسلامی در حال وقت کشی ست، تا بتواند برنامه غنی سازی اورانیوم را بیشتر توسعه و پیشرفت دهد و می گوید نباید فرصت بیشتری به آن داده شود. لذا، قدرت های جهانی دیگر را زیر فشار قرار داده است که با اعمال برخی تحریم های اقتصادی و سیاسی در شورای امنیت موافقت کنند.

در این میان برخی قدرت های دارای حق وتو در شورای امنیت، نظیر روسیه، فرانسه و چین، که سرمایه گذاری های کلانی در ایران دارند و حجم مبادلات بازرگانی آنها با جمهوری اسلامی، بالاست، در تلاش اند تا راه حلی دیپلماتیک برای این مسئله پیدا کنند. این قدرت ها، به اضافه کشورهای دیگری نظیر آلمان، در عین حال که مخالف تبدیل شدن جمهوری اسلامی، به یک قدرت اتمی هستند، اما نگرانند که در پی این تحریم، لاقال بخشی از منافع و سودهای انحصارات آنها، از دست برود. اینان، تاکنون به طرق مختلف کوشیده اند، جمهوری اسلامی را به توقف غنی سازی وادارند، تا کار به تحریم نکشد. با این وجود، آنها منافع مشترک اقتصادی و سیاسی بزرگتری با دولت آمریکا دارند. از این رو، در آخرین تحلیل، جانب دولت آمریکا را خواهند گرفت.

در پی صدور قطعنامه شورای امنیت برای توقف غنی سازی که اکنون زمان آن به پایان رسیده است، راه دیگری باقی نمانده است، جز این که شورای امنیت قطعنامه دیگری صادر کند و حتما پاره ای تحریم ها را به مرحله عمل در آورد. در این جاست که جمهوری اسلامی در پی مذاکره با

اختلافات است. اختلافات دیگری وجود دارند، که حل آنها پیچیده تر از نزاع برسر غنی سازی ست. این اختلافات در آن حداست که هر دو طرف، حتما خود را برای یک درگیری نظامی احتمالی نیز آماده می کنند. طرح های به اصطلاح دفاعی جمهوری اسلامی و ما نورهای نظامی پی درپی، انعکاسی از همین واقعیت اند. اخباری که از تشکیل یک اداره ویژه ایران در پنتاگون انتشار یافته و همچنین آمادگی ناوهای جنگی دولت آمریکا برای اشتغال تنگه هرمز در شرایط اضطراری، نیز بیان دیگری از این واقعیت اند. با این وجود آن چه که اکنون در دستور کار قدرت های بزرگ، به ویژه دولت آمریکا قرار دارد، مذاکره، تهدید و تحریم است. نتیجه ای که از این تاکتیک ها به دست خواهد آمد، تعیین کننده تاکتیک های آتی آنهاست.

نماینده اتحادیه اروپا، ظاهرا آمادگی خود را برای تعلیق اعلام کرده است. با این وجود، هنوز حتما قدرت های اروپائی مطمئن نیستند که جمهوری اسلامی، هرگونه غنی سازی را بر طبق قطعنامه شورای امنیت، متوقف سازد. از این رو در مذاکرات پشت پرده با دولت آمریکا و دیگر اعضای دائمی شورای امنیت، خود را برای اعمال برخی تحریم ها علیه جمهوری اسلامی نیز، آماده می کنند. جمهوری اسلامی، راهی جز عقب نشینی ندارد. اما این یک عقب نشینی تاکتیکی ست تا فرصت بیشتری به دست آورد. تجربه مذاکرات چند سال گذشته نیز نشان داده است که بحث و مذاکره، نقطه پایانی بر این نزاع نیست. اصل مسئله، لاینحل ماندن اختلافات دولت آمریکا با جمهوری اسلامی ست. این راه، هر دو دولت به خوبی می دانند. مسئله هسته ای، تنها یکی از این

تنها سرنیزه است که حکم می راند

سلب آزادی های سیاسی ملازم است. توقیف و تعطیل روزنامه ها و نشریات و تشدید بیش از پیش اختناق و سرکوب در دانشگاه ها و درکل جامعه راتنها در این رابطه باید ارزیابی نمود. اصل، حفظ نظام اقتصادی اجتماعی و سیاسی موجود است. طبقه حاکم در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نخواهد کرد. اگر لازم باشد به امثال خاتمی و جناح "اصلاح طلب" درون حکومت پرو بال می دهد و در حیطه ی بسیار محدودی از آزادی های سیاسی اساسا برای "خودی" ها و در نهایت انتشار چند روزنامه و نشریه بعضا مستقل در همین چارچوب ها را به عنوان ملزومات یک چنین راه و روشی تحمل می کند و سرکوب و عوام فریبی را توامان پیش می برد. و اگر این تاکتیک نتیجه بخش نباشد و بالعکس تشدید تضاد ها و تعمیق بحران های اقتصادی و سیاسی را در پی داشته باشد، شیوه ی دیگری رادر پیش می گیرد و به اصلی ترین وسیله یعنی سر نیزه متوسل می شود. شکست و ناکامی اصلاح طلبان، دیگر جانی برای عوام فریبی ها و ول خرجی های سیاسی طبقه حاکمه باقی نگذاشته است. شمشیر ها را باید از رو بست. اکنون تنها به ضرب سرنیزه است که باید حکم راند.

جمهوری اسلامی ودولت "اصول گرا"ی نظامی امنیتی آن در عین حال اکنون روشن تر از همیشه با تشدید سرکوب و خفقان به آمریکا ودولت های غربی چنین پیام می دهد که به رغم هر درجه از نرمش، مصالحه یا چرخش در سیاست خارجی، در عرصه مسائل داخلی کوتاه نخواهد آمد. موضوعی که در عین حال این مسئله را نیز به اثبات می رساند مادام که جمهوری اسلامی برسر کار است، مستقل از آن که سیاست خارجی و منازعات آن با غرب و آمریکا چه مسیری را طی کند، بر شدت تضادها افزوده یا از آن کاسته شود، توده های مردم ایران در همه حال جز تشدید سرکوب و خفقان و بی حقوقی نصیبی نخواهند برد.

و دخالت های پلیسی- جاسوسی و ارعاب گرانه رژیم، مرزهای قبلی پشت سر گذاشته شد و از حدود این یا آن دانشگاه فراتر رفت. در دستور العمل جدید وزارت علوم که به دانشگاه های سراسر کشور ابلاغ شده است، نحوه ثبت نام دانشجویان نیز تعیین شده است. داستان از این قرار است که "هیئت گزینش کل استادان ودانشجویان دانشگاه ها" پس از انتشار اسامی دانشجویان پذیرفته شده در آزمون کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) با تکیه دانشجویان به "مجاز به ثبت نام" و "یک، دو و سه ستاره" تکلیف هر دانشجو برای حضور در کلاس های تحصیلی و یا حذف وی را مشخص کرده است. برپایه دستور العمل وزارت علوم، دانشجویانی که جلوی اسم آنها یک ستاره قرار دارد، تنها با سپردن یک تعهد نامه مبنی بر عدم فعالیت سیاسی و صنفی ثبت نام می شوند و اجازه حضور در کلاس را پیدا می کنند. دو ستاره ای ها پس از اظهار نظر و تأیید "مراجع ذیصلاح" (بخوان دستگاه امنیتی) مجاز به ثبت نام اند و دانشجویانی که در برابر نام آن ها سه ستاره قرار دارد، اجازه ثبت نام در رشته های پذیرفته شده را ندارند! بایداضافه کرد که مسئله کنترل و دخالت پلیسی در امور دانشجویی، تنها به دانشجویان کارشناسی ارشد و ثبت نام آنها محدود نشده است در بسیاری از دانشگاه ها، کمیته های انضباطی، دانشجویان را مکرر احضار نموده اند. برخی از این دانشجویان حکم منع تحصیلی دریافت کرده اند. برخی دیگر در معرض اخراج اند. پاره ای از دانشجویان برای مدت معینی (مثلا دوترم) تعلیق تحصیل شده اند. در عین حال تعداد دیگری از دانشجویان به هیئت مرکزی گزینش وزارت علوم احضار شده اند که ضمن ارعاب و تهدید، از آنان اخذ تعهد شده است. خلاصه آن که پیش از شروع سال تحصیلی جدید، ضمن توقیف و تعطیل بسیاری از نشریات دانشجویی صدها دانشجو به کمیته های انضباطی و هیئت مرکزی گزینش وزارت علوم احضار شده اند که یا حکم محرومیت از تحصیل گرفته اند و یا از فعالیت های سیاسی و صنفی منع شده اند. گفتنی است که تنها در دانشگاه امیر کبیر، ۷۰ تن از دانشجویان راثبت نام نکرده اند. واقعیت آن است که موجودیت جمهوری اسلامی باسرکوب جنبش های اجتماعی و

دفتر نشریه "نامه" شبانه مورد یورش نیروهای امنیتی و عمال رژیم قرار گرفت. سیاست تشدید سرکوب و اختناق، تنها به مطبوعات و توقیف معدود نشریات غیر دولتی خلاصه نمی شود بلکه تمامی عرصه های جامعه رادر بر گرفته است. اعتراضات کارگری باخشونت و بی رحمی مورد یورش وحشیانه نیروهای امنیتی ونظامی قرار می گیرد. کارگران تنها به جرم تجمع و یا طرح مطالبات و ایجاد تشکل های مستقل خویش، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و بازداشت می شوند. به رغم آزادی منصور اساتلو، اعمال فشار بر کارگران و فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد همچنان ادامه دارد. رژیم نه تنها از پذیرش مطالبات کارگران طفره رفته است، بلکه به اجبار از آنان تعهد عدم فعالیت سندیکائی اخذ نموده است. تازه ترین نمونه اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران، حمله نیروهای امنیتی وضد شورش در ۲۵ شهریور به تجمع کارگران فرش الیرز بابلسر و خانواده های آنهاست. نیروهای سرکوب ضمن شلیک گاز اشک آور، صفوف کارگران و اعضای خانواده آنها را مورد یورش قرار دادند و با ضربات باتوم و قنداق تفنگ دهها تن را مجروح و باز داشت کردند.

جنبش زنان و فعالان آن نیز از تهدیدات گوناگون و تشدید فشار مراکز سرکوب برکنار نمانده اند. فشار بر زندانیان سیاسی افزایش یافته است. دوزدانی سیاسی در مدت کوتاهی پس از اعتصاب غذا، در زندان جان سپرده اند. سانسور و ممیزی بر نشرکتاب تشدید شده است. اعمال فشار بر نویسندگان و روزنامه نگاران افزایش یافته است. آنتن های ماهواره ای برچیده شده و صدها سایت اینترنتی فیلتر شده است. اما از همه ی این نمونه ها که بگذریم، نمونه شاخص دیگری که دال بر افزایش ثقل سیاست های سرنیزه ای و کشیدن تمام فضای جامعه به زیر یوغ اختناق است، اعمال فشار های پلیسی بر دانشگاه ها و فعالین دانشجویی است.

افزون بر مداخلات پیشین بسیج دانشجویی، کمیته های انضباطی و حراست در امور دانشجویان و اعمال فشار و سرکوب از طریق این نهادها، با انتشار دستور العمل جدید وزارت علوم در مورد ثبت نام دانشجویان، ابعاد سیاست های سرکوبگرانه

کمک مالی

کانادا

 زنده باد سوسیالیسم ۲۰ دلار
 پرپسا ۱۵ دلار

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

«کنگوی دموکراتیک»، در انتظار نتیجه دور دوم انتخابات

از زمانی که اولین گروه‌های سفید پوست پا به خاک قاره آفریقا گذاشتند، صد ها سال می گذرد. از اواسط قرن ۱۵ میلادی تاجران ثروتمند اروپایی ماجراجویان دریایی را اجیر کرده و به اقصی نقاط جهان فرستادند تا با کشف سرزمین‌های جدید، به مواد خام و بازارهای جدید دست پیدا کنند. به این ترتیب آفریقا به نقشه جهان راه یافت و ناوگان‌های تجاری- نظامی سوداگران در سراسر سواحل آن پهلو گرفت و در مدتی کوتاه سراسر این قاره، همچون طعمه‌ای که به شکار گرگان درنده درآمده باشد تکه تکه پاره شد و هر تکه‌ای به چنگ یک قدرت استعماری افتاد. با کشف سرزمین‌های جدید در قاره آمریکا و به تبع آن نیاز شدید به نیروی کار انسانی برای بهره برداری از امکانات طبیعی این مناطق، نگاه استعمارگران متوجه ساکنین آفریقا شد. به این ترتیب در مدتی کمتر از ۴۵۰ سال، طی عظیم‌ترین کوچ اجباری تاریخ بشریت، ۲۰ میلیون نفر برای بردگی به ۴ گوشه جهان فرستاده شدند و ۴ برابر این تعداد به دست شکارچیان برده به قتل رسیدند. در همین سالها بود که کرانه شرقی رودخانه کنگو، در مرکز این قاره، که سرشار از منابع طبیعی بود، ابتداء به اسارت استعمارگران پرتغالی درآمد و در اواخر قرن ۱۹ «ملک شخصی» شاه بلژیک شد و «کنگوی بلژیک» نام گرفت. جنایات استعمارگران در طول تمام این سالها با ابعادی باورنکردنی ادامه یافت. تنها در طول کمتر از ۲۵ سال و با فرمان مستقیم پادشاه بلژیک، ۱۰ میلیون نفر از مردم «ملک شخصی شاه» به قتل رسیده و میلیونها دلار حاصل دسترنج آنان به یغما برده شد.

پایان دومین جنگ جهانی تغییر جغرافیای سیاسی جهان، ظهور کشورهای بلوک شرق و تشدید مبارزات خلق‌های مستعمرات برای رهایی از یوغ امپریالیستها را به دنبال داشت. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این مبارزات، پیکار رهایی بخش مردم کنگو است. رهبر این مبارزات، پاتریس لومومبا، بر اتحاد تمام گروه‌های قومی ساکن کنگو یا فشاری کرده و مخالف سیاست فدرالیزه کردن این کشور بود، که از سوی موسی چومبه، عامل سرسپرده بلژیک و فرانسه، نمایندگی می شد. تلاش‌های خستگی ناپذیر لومومبا برای برپائی یک کنگوی دموکراتیک و واحد و گسترش نفوذ توده‌انی او، امپریالیستها را به وحشت انداخت. آنها، هر چند به ظاهر و تحت فشار بین‌المللی،

استقلال مستعمره‌های سابق را به رسمیت شناختند، اما به هیچ وجه نمی توانستند از منابع عظیم ثروت این قاره چشم پوشی کنند. استراتژی جدید امپریالیستها، ایجاد یک «پایگاه داخلی» در مستعمرات سابق و انتقال قدرت به نوکران «بومی» خود بود. این استراتژی در کنگو با کودتای یکی از فرماندهان ارتش، جوزف موبوتو، و برکناری پاتریس لومومبا آغاز شد. در ادامه و با نظارت مستقیم سیا و توطئه عوامل ریز و درشت امپریالیسم، لومومبا به اسارت درآمد و به همراه چند تن از هم‌زمان خود پس از تحمل شکنجه‌های وحشیانه به گلوله بسته شد. چند روز بعد هم در وحشت از خشم توده‌ها، اجساد آنان قطعه، قطعه شده و در اسید حل شد که دیگر هیچ اثری از آنان باقی نماند.

پس از ترور لومومبا، ژوزف موبوتو به قدرت رسید و با حمایت مستقیم دولت آمریکا، دست به قلع و قمع مخالفین زد و دیکتاتوری هولناکی به راه انداخت. موبوتو، عوام‌فریبانه خود را مدافع اهداف ملی گرایانه لومومبا جا زد و به تقلید از انقلاب فرهنگی مائو، اصلاحاتی را برای «آفریقائی» کردن کنگو به راه انداخت و از جمله نام این کشور را به ژنرال تغییر داد. کنگو در دوران حاکمیت سیاه موبوتو، به پایگاه امپریالیسم آمریکا برای مقابله با رشد کمونیسم در مرکز آفریقا بدل شد.

فروپاشی کشورهای بلوک شرق، تغییر سیاست جهانی امپریالیستها و سست شدن پایه‌های قدرت موبوتو را به همراه داشت. با خاتمه دوران جنگ سرد، رژیم‌هایی نظیر کنگو دلیل وجودی خود را از دست دادند. رقابت برای تقسیم بازارهای کشورهای شرق اروپا امپریالیستها را به این سو از جهان کشاند و آفریقا اهمیت استراتژیک خود را از دست داد. کاهش نقش و حضور مستقیم امپریالیستها و فروپاشی بلوک شرق، کشورهای آفریقائی را، که به این یا آن بلوک جهانی وابسته بودند، با مخاطرات جدی مواجه ساخت و خلاء قدرتی را در سراسر آفریقا به همراه داشت. در این فضا، توده‌های مردم به مبارزه سیاسی روی آورده و هزاران سازمان و حزب و کمیته تشکیل شد. در فقدان احزاب چپ و کمونیست، جریان‌های اسلامی و ناسیونالیستی- قبیله‌گرا به مرکز صحنه مبارزه رانده شده و رهبری مبارزات مردم به دست آنها افتاد. جنگ و درگیری خونینی در سراسر این قاره بر سر تصاحب منابع طبیعی آغاز شد و

اینبار قاچاقچیان الماس، کمپانی‌های نفتی، دلایان اسلحه و دهها شرکت ریز و درشت بین‌المللی، رهبری این جریان‌ها را با پول به خدمت خود گرفتند. در میانه آفریقا، کنگو به میدان اصلی این جنگ بدل شد و ۹ کشور پیرامون آن جنگ خونینی را برای کنترل منابع طبیعی این کشور به راه انداختند. «ائتلاف نیروهای دموکراتیک برای رهایی کنگو» با نظارت و کمک‌های مستقیم انگولا، رواندا و اوگاندا تشکیل شد و جوزف کابیلا (پدر) سخنگوی این ائتلاف شد. این جبهه در سال ۱۹۹۷ رژیم موبوتو را در هم شکست و نام زئیر را به جمهوری دموکراتیک کنگو تغییر داد. مدت زیادی نگذشته بود که جنگ قدرت میان رهبری این ائتلاف بالا گرفت، و متحدان سابق کابیلا جبهه دیگری را با نام «وحدت دوباره مردم کنگو برای دموکراسی» به راه انداختند. بار دیگر آتش جنگ داخلی با هدف سرنگونی رژیم کابیلا این کشور را به کام خود کشید. نتیجه این دور از کشمکش‌ها ترور جوزف کابیلا (پدر) در سال ۲۰۰۱ بود. پس از قتل کابیلا (پدر) پسر او جوزف کابیلا (پسر)، که از سوی انگولا و رواندا حمایت می شد، رئیس جمهور موقت کنگو شد. گروه‌های رقیب در اوگاندا، زیمبابوه و ضد انقلابیون اویتا بیکار ننشسته و به فوریت کاندیدای خود، پیر ژوزف بمبا، را در راس «جنبش رهایی کنگو» به میدان فرستادند. جنگ میان این دو گروه تا سال ۲۰۰۳، که نیروهای درگیر با میانجیگری سازمان ملل، دولت «گذار ملی» را تشکیل دادند که وظیفه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بر عهده آن بود، ادامه داشت. اولین دور این انتخابات در روزهای پایانی اوت امسال برگزار شد. هیچیک از سه کاندیدای اصلی نتوانستند نصف آراء را به خود اختصاص دهند و این انتخابت به دور دوم کشیده شد که روز ۲۹ اکتبر برگزار خواهد شد.

جنگ بر سر کنترل معادن غنی الماس، مس، کبالت و چاه‌های نفت کنگو از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳، بیش از ۴ میلیون کشته به جا گذاشت. گویی نزدیک به ۵۰۰ سال جنایت، سرکوب و انهدام کامل منابع طبیعی و انسانی کافی نبوده و هنوز باید منتظر جنگ‌های بیشتری بود. هدف گروهنبدی‌های امپریالیستی- منطقه‌ای از این جنگ‌ها تکه، تکه کردن کنگو و تصاحب منابع ثروت آن است. تنها مبارزات کارگران و زحمتکشان زجر دیده است که می تواند مرکز آفریقا را از یک فاجعه دیگر برهاند.

هوگو چاوز، محمود احمدی‌نژاد و دیپلماسی بورژوازی

چاوز و دولتش نامه می‌فرستند تا وی را از ماهیت ضدبشری رژیم جمهوری اسلامی آگاه کنند! از سوی دیگر برخی از نیروهای منسوب به کمونیسم، خصوصاً در سطح کشورهای اروپایی، تنگاتنگ شدن روابط جمهوری اسلامی و جمهوری «بولیواری» و نزول آن را مثبت ارزیابی کرده و آن را موجب تقویت مبارزه‌ی ضدامپریالیستی می‌دانند. باید صریح و فوری گفت که هر دو گروه از نیروهای نامبرده نه فقط سخت در اشتباهند بلکه اساساً درک درستی نه از کمونیسم و سوسیالیسم دارند و نه چارچوب‌های روابط مختلف اقتصادی - سیاسی بورژوازی را می‌شناسند.

جهان دو قطبی که در یک سویش شوروی و کشورهای بلوک شرق بودند و در سوی دیگرش قطب امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا نزدیک به شانزده سال پیش از میان رفت. فروپاشی بلوک شرق همراه با نابودی قراردادهای اقتصادی - از قبیل COMECON - و نظامی - از قبیل پیمان ورشو - و سیاسی بود. در قطب دیگر هم تغییراتی صورت گرفت، مثلاً امپریالیسم آمریکا سرکردگی اش را از دست داد به طوری که اکنون تضادهایی با بلوک دیگر امپریالیستی که اتحادیه اروپا باشد در همه‌ی زمینه‌ها دارد.

برخی از سازمان‌های جهانی که در دوران تضادهای دو قطب شرق و غرب به وجود آمدند کم‌کم به حیات خود ادامه می‌دهند که می‌توان به همین جنبش به اصطلاح غیرمتعهدا اشاره کرد که بیش از یک صد کشور عضو دارد. چه کسی می‌تواند باور کند که کشورهای از قبیل اردن و رژیم پادشاهی آن تعهدی به امپریالیسم آمریکا و کلاً نظم جهانی سرمایه‌داری ندارد؟

پیامد فروپاشی بلوک شرق فقط تغییراتی که بدان اشاره شد نبود. اکنون در سطح جهان کشورهایی هستند که به دلایل مختلف و در نتیجه‌ی شرایط گوناگون، تضادهایی با امپریالیست‌ها و به ویژه امپریالیسم آمریکا دارند. در کشورهای آمریکای لاتین نیروهایی به قدرت رسیده‌اند که بدون دست زدن به مناسبات سرمایه‌داری یک رشته اقدامات اصلاحی و رفاهی را به نفع

توده‌های مردم آغاز کرده و به همین دلیل خشم امپریالیسم آمریکا را برانگیخته‌اند، مثل ونزولا و اخیراً بولیوی. جمهوری اسلامی نیز تضادهایی با امپریالیسم آمریکا دارد و امروز می‌توان گفت که این تضادها به نقطه‌ای رسیده‌اند که این امپریالیسم آشکارا در جهت تغییر رژیم در ایران تلاش می‌کند. یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که همین امپریالیسم برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دست از پشتیبانی از رژیم دست‌نشانده‌ی شاه برداشت و راه را برای به قدرت رسیدن اسلامگرایان در ایران هموار نمود.

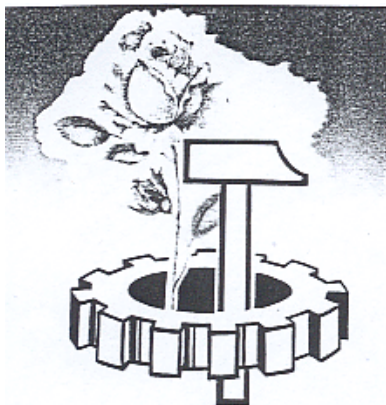
خلاصه این که تضاد امپریالیسم آمریکا با دولت جمهوری اسلامی و ونزولا از یک جنس نیست و هر یک دلایل خاص خود را دارد. اما همین دولت‌ها در صحنه‌ی جهانی و در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی و از جمله سازمان ملل متحد هر یک برای مقابله با تضادهایشان در برابر امپریالیسم آمریکا دست به دست هم داده‌اند و با هم متحد شده‌اند.

اما آیا نیروهای چپ انقلابی و کمونیست، چه در ایران و چه در هر کجای جهان، باید از هر نوع مبارزه‌ی ضدامپریالیستی دفاع کنند؟ لنین در یکی از آثار جاودانه اش به نام کاریکاتوری از مارکسیسم پاسخ روشن و تفسیرناپذیری به این مسئله داده است. وی می‌نویسد: «امپریالیسم مانند کاپیتالیسم دشمن ماست... اما هیچ مارکسیستی فراموش نمی‌کند که کاپیتالیسم خود در مقایسه با فنودالیسم یک پیشرفت است و امپریالیسم نسبت به کاپیتالیسم پیش‌انحصاری پیشرفت دیگری است. ما نباید از هر مبارزه‌ی ضدامپریالیستی دفاع کنیم. ما از مبارزه‌ی طبقات ارتجاعی بر ضد امپریالیسم پشتیبانی نخواهیم کرد، ما از قیام طبقات ارتجاعی علیه امپریالیسم و کاپیتالیسم حمایت نخواهیم کرد.» لنین در ابتدای همین اثرش یادآور می‌شود که فقط دشمنان قسم خورده‌ی مارکسیسم نیستند که به آن صدمه می‌زنند و تلاش می‌کنند تا آن را از مفاهیم پایه‌ای اش تهی کنند، بخشی از دوستانش نیز چنین می‌کنند.

هنگامی که اتحاد شوروی با رژیم شاه

قرارداد اقتصادی مثلاً در زمینه‌ی مس سرچشمه امضاء می‌کرد رویونیست‌های حزب توده و امثالشان در اروپا کف می‌زدند و بدون توجه به منافع طبقه‌ی کارگر ایران از آن به عنوان «راه رشد غیرسرمایه‌داری» دفاع می‌کردند. امروز هم تهمانده‌های همانان یا به زعم لنین دوستان نادان مارکسیسم از روابط جمهوری اسلامی و ونزولا به بهانه‌ی تقویت مبارزه‌ی ضدامپریالیستی دفاع می‌کنند. اگر لنین زنده بود و دفاع چپ‌نماها را از وحدت بورژوازی کلریکال ایران و جناح چپ بورژوازی ونزولا می‌دید بی‌شک قهقهه می‌زد!

این گونه نیست که دولت آقای چاوز از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ناآگاه باشد، بنابراین نامه‌نگاری به وی بی‌فایده است. رژیم جمهوری اسلامی هم که هر گونه حرکت منسجم کارگری و تشکل کمونیستی را به نام «الحاد» سرکوب می‌کند خوب می‌داند که در صحنه‌ی بین‌المللی باید متحدانی مانند فیدل کاسترو ملحد و هوگو چاوزی داشته باشد که مدعی باز کردن راه برای استقرار سوسیالیسم در ونزولاست. وظیفه‌ی کمونیست‌ها و هر نیروی چپ انقلابی چه در ایران و چه در هر نقطه‌ی جهان مبارزه‌ی بی‌امان با کلیت جمهوری اسلامی و سیاست‌هایش و از جمله دیپلماسی اش و افشای دیپلماسی بورژوازی در هر شکل و شمایلش و از جمله در شکلی که اکنون هوگو چاوز به عنوان نماینده‌ی جناح چپ بورژوازی مدافع آن است، می‌باشد.



نگاهی به مبارزات توده ای در شهریور ماه

اهمیت شعار کار، نان، آزادی

کارگران فعال بودند و این گروه باید از کارخانه اخراج می شدند.

بعد از یک هفته اعتصاب و به دنبال تجمع کارگران در مقابل درب کارخانه، کارگران اعتصابی مانع ورود کامیون های حامل مواد اولیه به کارخانه شدند که مدیر عامل کارخانه با قول تمدید قرارداد همه ی کارگران، آن ها را راضی کرد تا کامیون ها به داخل کارخانه بروند. بعد از ورود کامیون ها به کارخانه، نیروهای انتظامی وارد عمل شده و در حالی که تعدادشان به مراتب بیش از کارگران و خانواده های شان بود به ضرب و شتم وحشیانه ی کارگران و خانواده های شان و نیز کسانی که به حمایت از کارگران آمده بودند، پرداختند. بعد از ضرب و شتم، نیروی انتظامی کارگران را دستگیر و با اتوبوس روانه ی بازداشت گاه کرد که در بین راه کارگران موفق به توقف اتوبوس شده و از اتوبوس خارج شدند. در این میان تنها دو نفر در بازداشت ماندند که آن ها نیز با گذاشتن وثیقه آزاد شدند.

کارگران در جریان اعتصاب خود خواهان بازگشت به کار کارگران اخراجی و تمدید قراردادشان مانند گذشته بودند که در پی مقاومت کارگران، کارفرما برخی از شرایط جدید را حذف کرد و تنها یکی از کارگران هم چنان بی تکلیف ماند.

کارگران در تجمعات خود، پلاکاردی در دست داشتند که بر روی آن نوشته شده بود: "نان، کار، حق بیان".

هنوز چندی از حمله نیروی انتظامی به کارگران "پردیس" نگذشته بود که نیروی انتظامی با حمله به تجمع کارگران "فرش البرز" بابلسر و ضرب و شتم آنان نشان داد که علاقه ای به "حق بیان" ندارد. شدت ضرب و شتم چنان بود که بسیاری از کارگران برای مداوا در بیمارستان بستری شده و حتی خانواده های شان نیز در امان نبودند. در این جریان نیروی انتظامی از گاز اشک آور نیز استفاده کرد. حتی کارگرانی که دستگیر شده و در مینی بوس نشسته بودند نیز از گاز اشک آور بی نصیب نماندند. حمله ی نیروی انتظامی به کارگران در حالی صورت گرفت که مانند کارخانه "پردیس" سندانج، پیش از آن به کارگران وعده ی حل مشکلات شان را داده بودند. در این جریان ۴۰ نفر از کارگران، در حالی که تعدادی از آن ها مجروح بودند دستگیر و زندانی شدند که پس از چند روز

با سپردن وثیقه از زندان آزاد شدند. کارگران اخراجی نساجی کردستان نیز که قرار بود تجمعی را در اعتراض به اخراج شان برگزار کنند در پی دستگیری تنی چند از کارگران توسط "اداره اطلاعات" و گرفتن تعهد از آنان برای عدم برگزاری تجمع، از برگزاری تجمع منصرف شدند.

دخالتهای نیروی انتظامی و سرکوب اعتراضات کارگری و توده ای البته چیز جدیدی نیست، اما با روی کار آمدن دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد، این موضوع اهمیتی بیش از پیش یافته است. اما آیا به راستی دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد می تواند با اسلحه ی سرکوب و با استفاده از نیروی نظامی، اطلاعاتی و زندان، کارگران را از حق "کار، نان و آزادی" محروم سازد؟

دولت سرمایه داری حاکم بر ایران برای هر چه بالاتر بردن نرخ سود سرمایه داران و تضمین تسلط بی چون و چرای آنان بر نیروی کار کارگران، به دنبال تثبیت قوانین وحشیانه ی حاکم (از جمله ممنوعیت اعتصاب، قراردادهای موقت، پیمانی و غیره) و تغییر هر چه بیشتر آن به نفع سرمایه داران است و در شرایطی که با بالا رفتن قیمت نفت، پول بی زبان بسیاری نصیب دولت می شود، سعی می کند تمام این پول را که صاحبان واقعی آن توده های زحمتکش ایران هستند به اضافه حاصل کار کارگران قهرمان ایران در کارخانه ها و غیره، یک سر به جیب گشاد سرمایه داران بریزد، اشتباهی که سیری ناپذیر است. اشتباهی که با استعمار رسمی کودکان ۱۲ ساله در شهرداری تهران و توسط پیمانکاران کثیف و جنایت کار شهرداری خود را نشان می دهد. استثماری که با به کارگیری دختران جوان بیکار و محتاج و با حقوقی ناچیز به جای کارگران با سابقه خود را نشان می دهد.

اما با در نظر گرفتن مجموعه ی شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران و نیز شرایط جهانی باید گفت که دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد نه تنها قادر به حل بحران اجتماعی و سرکوب اعتراضات توده ای به ویژه کارگران نخواهد بود که حتی قادر به جلوگیری از شدت یابی آن به صورت کوتاه مدت نیز نیست. اگر کارگران شرکت واحد در مقطعی سرکوب می شوند، هم زمان ده ها کارخانه دیگر درگیر اعتراضات کارگری می شوند و غیره.

کارنامه یک ساله دولت کنونی و سرکوب بی وقفه و بی رحمانه ی اعتراضات کارگری نشان می دهد که تنها دستاورد این سیاست، عمق یابی و تشدید نفرت و کینه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهر و روستا بر علیه طبقه ی حاکم بوده و در این راه کارگران بر شدت مبارزات خود افزوده اند. در همین ماه

اخیر شاهد ادامه اعتراضات در بسیاری از کارخانه ها و شرکت ها بودیم. کارگران ایران خودرو دیزل، شرکت واحد، راننده گان مس سرچشمه، کفش گنجه، فسفات کویر بهاباد، کارگران خباز همدان، پتروشیمی ایلام، بافندگی خزر، نازخ قزوین، سامیکو همدان، نخ تاز گیلان، ایران الکترونیک رشت، مخمل و ابریشم کاشان، کارکنان اداره چای شمال، کاشی سمند سمنان، رحیم زاده اصفهان، صندوق نسوز کاهوه تهران، گونی بافی دشتستان بوشهر، سد کوثر کهگیلویه و بویر احمد از جمله کارگرانی بودند که در این ماه با اعتصاب، تجمع، تحصن و بستن جاده اعتراض خود را به شرایط خفت بار کار و زندگی خود اعلام کردند.

در این میان کارگران ایران خودرو دیزل در ادامه اعتراضات ماه گذشته خود، موفق شدند بخشی از کاهش دستمزد را جبران کنند. نتیجه این اعتصاب از دو جهت قابل تعمق است. اول این که کارگران توانستند در سایه ایستادگی و اتحاد خود حداقل بخشی از یورش سرمایه را دفع کنند. دوم این که به دلیل عدم حمایت کارگران در سایر کارخانه ها و نبود تشکل های سراسری کارگری و یکپارچگی طبقه کارگر، کارگران نتوانستند آن چه را که می خواستند به کارفرما تحمیل کنند و مانع از کاهش دستمزدشان شوند. این موضوع در مورد کارگران کارخانه پردیس سندانج نیز صادق است. اگر کارگران این کارخانه به بخشی از خواسته های خود می رسیدند اول نتیجه همبستگی و پایداری شان است و دوم نتیجه شرایط بحرانی و اوج گیری اعتراضات کارگری در کردستان است، چیزی که رژیم از آن وحشت دارد. اما در همین کردستان می بینیم که در نتیجه اعتصاب کارگران سد "گاران" مریوان، از شش نفر که به عنوان سازمان دهنده اعتصاب نام برده شده است، ۵ نفر اخراج و یک نفر تعلیق می شود. در حالی که اگر پایداری و حمایت کارگران مانند کارخانه پردیس بود، آن ها نیز می توانستند به برخی از خواسته های خود برسند و یا حداقل از اخراج کارگران به این ساده گی جلوگیری می شد. البته باید بر این نکته نیز تاکید کرد که حتی دستاوردهای کارگران در جریان اعتراضات شان می تواند بسیار شکننده باشد.

کارگران، از همه ی این تجارب می آموزند و بیش از پیش درمی یابند که تنها با اتحاد، همبستگی و تشکل می توانند سرمایه داران و دولت آنها را به پذیرش مطالبات خود وا دارند. شعار "کار، نان، آزادی" برجسته ترین شعاری است که در شرایط کنونی می تواند نقش مهمی در اتحاد و همبستگی کارگران و مبارزه آنها برای تحقق مطالباتشان، ایفا نماید.

پاسخ به سئوالات

حکمتیست که زمان زیادی نیست از "حزب" اولی منشعب شده است، نشان می دهد که آنان صرف نظر از این که چه ادعائی دارند، به رغم این که چه نامی بر خود می گذارند، خواهان جایگزینی حکومت اسلامی با یک حکومت مدرن بورژوائی هستند که دین و دولت در آن از یک دیگر تفکیک شده باشند و یک رشته اقدامات سیاسی و رفاهی نیز برای دمکراتیزه کردن نظام موجود انجام دهد. همین طرز نگرش است که سبب می شود "حزب کمونیست کارگری"، یک روز دولت نژاد پرست اسرائیل را دولتی دمکراتیک بخواند، روز دیگر از حمله عراق به کویت حمایت کند، به همکاری باسلطنت طلبان روی بیاورد و در زمینه مطالبات سیاسی و اجتماعی، مرز این احزاب با جریانات بورژوائی به زحمت قابل تشخیص باشد.

در زمینه سبک کار، این جریانات آغشته به سکتاریسم محض هستند. جریاناتی که برپایه کیش شخصیت بنا شده اند. آنها منصور حکمت، یکی از بنیانگذاران این حزب را به درجه مافوق بشری و پیامبری رسانده و خود به ستایش اش نشسته اند.

نحوه تشکیل این جریانات که هر یک خود را تنها حزب کمونیست و کارگری ایران می دانند، جنبه دیگری از سبک کار این جریانات را تشکیل می دهد. تعدادی روشنفکر، تشکیلاتی ایجاد می کنند، مدعی می شوند از انقلاب اکثراً تاکنون هیچکس و هیچ حزبی به اندازه آنها کمونیست و کارگری نبوده و خود را "حزب کمونیست کارگری ایران" می خوانند. کمی بعد، همین سناریو را برای عراق و افغانستان می نویسند و با دوشست و برخاست به زعم خویش مشکل عدم شکل طبقه کارگر و نیروهای کمونیست افغانستان و عراق را نیز حل می کنند.

با توجه به آن چه گفته شد، از دید سازمان ما، این دو جریان، جریاناتی مدرنیست هستند که برنامه شان جایگزینی جمهوری اسلامی با یک دولت سوسیال دمکراتیک است.

مبارزه این دو جریان، تا آنجا که از سرنگونی جمهوری اسلامی، جدائی دین از دولت و انجام یک رشته اقدامات آزادی خواهانه، دمکراتیک و رفاهی در ایران دفاع می کنند، رادیکال محسوب می شود.

عصیان خدا

(فروغ فرخزاد)

گر خدا بودم ملائک را شبی فریاد می کردم
سکه خورشید را در کوره ظلمت رها سازند
خادمان باغ دنیا را ز روی خشم می گفتم
برگ زرد ماه را از شاخه شب ها جدا سازند

نیمه شب در پرده های بارگاه کبریای خویش
پنجه ی خشم خروشانم جهان را زیر و رومی ریخت
دست های خسته ام بعد از هزاران سال خاموشی
کوه ها را در دهان باز دریاها فرومی ریخت

می گشودم بنداز پای هزاران اختر تبار
میفشاندم خون آتش در رگ خاموش جنگل ها
می دریدم پرده های دود را تا در خروش باد
دختر آتش بر قصد مست در آغوش جنگل ها

می دمیدم در نی افسونی باد شبانگاهی
تا زیستر روده ها، چون مارهای تشنه، برخیزند
خسته از عمری بروی سینه ای مرطوب لغزیدن
در دل مرداب تار آسمان شب فرو ریزند

بادها را نرم می گفتم که بر شط شب تبار
زورق سر مست عطر سرخ گلها را روان سازند
گورها را می گشودم تا هزاران روح سرگردان
بار دیگر، در حصار جسم ها، خود را نهان سازند

گر خدا بودم ملائک را شبی فریاد می کردم
آب کوثر را درون کوزه ی دوزخ بجوشانند
مشعل سوزنده در کف، گله ی پرهیز کاران را
از چراگاه بهشت سبزتر دامن برون رانند

خسته از زهد خدائی، نیمه شب در بستر ابلیس
در سر اشیب خطائی تازه می جستم پناهی را
می گزیدم در بهای تاج زرین خداوندی
لذت تاریک و درد آلود آغوش گناهی را



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 486 september 2006

پاسخ به سئوالات

رفیق هواداری با ارسال یک نامه از طریق پست الکترونیکی، دو سئوال مطرح کرده است که به اختصار به آنها پاسخ می دهیم.

۱- موضع سازمان در رابطه با سقط جنین چیست؟

پاسخ- سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیست است که خواهان برافتادن نظام طبقاتی و محو هرگونه تبعیض بر پایه ی نژاد، ملیت، مذهب و جنسیت است. از هم پاشی نظام اولیه و ایجاد طبقات، با گسست دیگری در جامعه بشری همراه شد و آن، برتری مردان و فرودستی زنان بود. جامعه سرمایه داری، که عالی ترین شکل جامعه طبقاتی است هم نه تنها به فرودستی زنان پایان نداد، بلکه به آن شکل پیچیده تری داد. در کشورهای پیش رفته سرمایه داری، زنان از نظر حقوقی با مردان برابرند، اما این مطلقاً به معنای برابری واقعی زن و مرد در این گونه جوامع نیست. در کشورهای عقب مانده حتا از نظر حقوقی هم زنان در موقعیت مساوی با مردان قرار ندارند و در کشوری مانند ایران که تلفیق آشکار دین و دولت، پایه تمام قوانین و مقررات اجتماعی است و فرهنگ و سنن عقب مانده و ارتجاعی را بازتولید می کند، ستم و تبعیض بر زنان، به خشن ترین شکلی اعمال می شود.

ما خواهان برافتادن هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت هستیم و از برابری کامل زن و مرد در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دفاع می کنیم. ما مخالف قوانین و مقررات و همچنین فرهنگ و سنن عقب مانده ای هستیم که با دستاویز قرار دادن سنت و فرهنگ، آزادی زن را محدود می کنند. زنان باید بتوانند آزادانه در امور مربوط به زندگی خود تصمیم بگیرند. جزئی از این آزادی، حق زن بر جسم خویش است. هر زنی باید از این حق برخوردار باشد که خود تصمیم بگیرد می خواهد بچه دار شود یا نه، و چه زمانی را مناسب می داند. بنابراین این حق ابتدائی و مسلم زن است که بتواند به یک بارداری ناخواسته پایان دهد. از این رو، در برنامه سازمان فدائیان (اقلیت)، جزو مفادی که در قانون اساسی حکومت شورائی باید تضمین شوند، در ماده ۱۴ "به رسمیت شناختن حق سقط جنین، بدون قید و شرط" قید شده است.

همین مضمون، در برنامه عمل سازمان در

بخش "اقدامات فوری حکومت شورائی" آن جا که به امر "لغو تبعیض بر پایه جنسیت" مربوط است، آمده است، یکی از "اقدامات فوری حکومت شورائی" این باید باشد که "حق سقط جنین، باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود." همچنین در برنامه مقایسه ای سازمان که عنوان آن "سازمان فدائیان (اقلیت) چه می گوید و چه می خواهد، سازمان های سیاسی طرفدار نظام سرمایه داری چه می گویند و چه می خواهند" است، بر حق سقط جنین، بدون هیچ قید و شرطی تاکید شده است.

لازم به یاد آوری است که متن کامل برنامه، برنامه عمل و برنامه مقایسه ای بر روی تارنمای سازمان فدائیان (اقلیت) قرار دارند.

۲- "نظر سازمان در مورد حزب های حکمت چیست، این نیروها در کجای جنبش قرار دارند؟ انقلابی اند، ضد انقلابی اند، بینا بینی اند؟" و "مواضع مشترک سازمان با این دو حزب" کدام اند.

پاسخ- در ارتباط با موضع سازمان نسبت به دو جریان "حزب کمونیست کارگری ایران" و "حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست" ابتدا باید به این مسئله اشاره کرد که گرچه هر دو این جریانات خود را "حزب کمونیست" و "کارگری" می نامند، اما نظریه دیدگاه سازمان نسبت به مختصات حزب کمونیست و نحوه تشکیل آن، ما این دو "حزب" را نه حزب کمونیست و نه کارگری، ارزیابی می کنیم.

از دیدگاه سازمان ما، حزب کمونیست، حزب طبقه کارگر متشکل از بخش آگاه و پیشرو این طبقه است و در درون خود طبقه کارگر شکل می گیرد. به لحاظ نظری، ما حزبی را حزب طبقه کارگر می دانیم که از سرنگونی نظام طبقاتی، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و الغای مالکیت خصوصی دفاع کند.

"احزاب" مورد اشاره، تا آنجا که به مواضع نظری مربوط است، اگر چه در کلیت، از سرنگونی نظام طبقاتی و الغای مالکیت خصوصی سخن می گویند، اما آنجا که به برنامه عمل مشخص بر می گردد، "حاکمیت مردم" را به جای حاکمیت کارگران و "شوراهای مردم" را به جای شوراهای کارگری می نشانند. این امر به صراحت در برنامه "یک دنیای بهتر" که مورد قبول هر دو این جریان هست، آمده است.

در زمینه مسائل تاکتیکی، نگاهی به سیاست های حزب کمونیست کارگری از ابتدا تا کنون، و حزب کمونیست کارگری-

در صفحه ۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی